

نقش مجاز (لغوی، عقلی و استعاره) در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

نسرین انصاریان^۱

حسین شیرافکن^۲

چکیده

بسیاری از معارف دینی و دستوره‌های زندگی در دین اسلام، از قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر به دست می‌آید از این رو شناخت آموزه‌های قرآن از صدر اسلام تاکنون با عنوان «تفسیر قرآن» کانون توجه مسلمانان به ویژه اندیشمندان علوم قرآنی بوده است. یکی از علوم مورد نیاز تفسیر «بلاغت» و «علم بیان» است که بحث حقیقت و مجاز در آن جایگاهی ویژه دارد. وجود مجاز در قرآن و نقش آن در تفسیر از سوی اندیشمندان علوم قرآنی امری ثابت شده و از قرون اولیه اسلام تاکنون به آن پرداخته شده است؛ به دلیل مقبولیت علمی علامه طباطبایی در جامعه تفسیری دستیابی به دیدگاه‌های ایشان درباره «نقش مجاز در تفسیر قرآن» اهمیت دارد، از این رو، جستار حاضر به دنبال رسیدن به این هدف است. داده‌های پژوهش در بیش‌تر موارد افزون بر کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن»، کتب تفسیری، بلاغی و لغوی استوار می‌باشد و بر اساس روش توصیفی تحلیلی یافته‌ها به این نکته اشاره دارد که علامه طباطبایی نقش مجاز را در آیات مرتبط با صفات و افعال الهی، انبیا علیهم‌السلام، مؤمنان، غیر مؤمنان، پدیده‌های طبیعی و آخرت مؤثر می‌داند.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، المیزان، مجاز عقلی، مجاز لغوی، استعاره.

۱- طلبه سطح چهار حوزه و مدرس سطح سه، جامعه الزهراء قم، نویسنده مسئول nasrin.ansarian@yahoo.com

۲- طلبه سطح چهار حوزه، مجتمع امام shirafkan43@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹

مقدمه

مجاز از بهترین ابزارهای کلامی است که انسان با استمداد از آن هم می‌تواند برخی معانی را روشن کند و هم به دلیل تعبیرهای دقیق و لطیف در آن، تأثیری بیش‌تر بر نفس بگذارد از این رو، بیش‌تر انسان‌ها در طول اعصار به آن گرایش داشته‌اند؛ عرب‌زبانان نیز با بهره‌گیری از مجاز معانی شگفت و والایی را پدید آورده و سخنرانی‌ها و سروده‌هایشان را به آن آراسته‌اند.

قرآن نیز از این امر بهره برده و در مجازهای به کار رفته در آن نکته‌هایی ظریف و دقیق نهفته است که کشف و درک آن نکته‌ها تنها از عهده متبحران این فن بر می‌آید، در این راستا علامه طباطبایی در ضمن بیان مجازهای قرآن گاهی در تفسیر المیزان به نقش آن‌ها در تفسیر نیز اشاره کرده که به دلیل جایگاه خاص ایشان در جامعه تفسیری پی‌بردن به این نظرات اهمیت دارد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

بحث مجاز نخستین بار در اوایل قرن سوم توسط «ابو عبیده معمر بن مثنی» (۲۰۹ق) در کتاب «مجاز القرآن» مطرح شد پس از وی جاحظ (۲۵۵ق) با نوشتن کتاب «الحيوان»، ابن‌قتیبه (۲۷۶ق) با کتاب «تأویل مشکل القرآن»، سید شریف رضی (۴۰۶ق) با کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، قاضی عبد الجبار (۴۱۵ق) در دو کتاب خود؛ یعنی «تنزیه القرآن عن المطاعن» و «متشابه القرآن» و... ادامه دهنده بحث مجاز در قرآن بودند و در لابلای مطالب خود گاهی از نقش آن در تفسیر قرآن نیز سخن می‌گفتند.

در دوره معاصر در این زمینه به کتاب «کاربرد مجاز در قرآن»، سید علی نصیری، شهریور ۱۳۸۷، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌توان اشاره نمود که در آن نویسنده به ذکر مطالب کلی در ارتباط با «کاربرد مجاز» پرداخته است.

مقالاتی که درباره «مجاز در قرآن» نوشته شده، بسیار زیاد است، با توجه به این که اصل وجود مجاز در قرآن توسط گروهی انکار شده و برخی به دنبال اثبات آن در قرآن بوده‌اند. از جمله مقاله «ابن تیمیه و انکار مجاز در قرآن»، مرتضی نادری، فصلنامه «سفینه»، شماره بیست و نه است که نویسنده در آن پس از تعریف حقیقت و مجاز و بررسی قول مشهور به نقل و تحلیل دلیل‌های موافقان این تقسیم‌بندی و آمدن مجاز در قرآن پرداخته سپس اشکالات عمومی مخالفان و پاسخ آن‌ها را یادآوری کرده و مهم‌ترین ردها و نقض‌های ابن تیمیه را تبیین و نقد نموده است.

برخی دیگر به انگیزه تبیین صفات و افعال الهی از طریق مجاز مقالاتی را نگاشته‌اند، مانند مقاله «صفات خداوند بین حقیقت و مجاز از منظر تفسیر کلامی»، وریا حفیدی، نشریه «ادب عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۹۳، دوره ۶، پاییز و زمستان، صص ۷۱-۸۸، که در بخشی از چکیده آن آمده: «در

تحلیل ادبی آیات صفات خداوند دیدگاه‌هایی مختلف چون حمل بر حقیقت و مجاز، کنایه، شاکله، حذف و جز این موارد وجود دارد»، این جستار تا حدودی به بخشی از مطالب نوشته حاضر نزدیک است.

گروهی دیگر نیز تنها به تبیین نوعی خاص از مجاز توجه داشته‌اند مانند مقاله «استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل»، امیر توحیدی و زهرا صادقی، نشریه «مطالعات نقد ادبی»، ۱۳۹۱، شماره ۲۸، صص ۱۶۵-۱۹۳.

در بخشی از چکیده آن آمده «قرآن بسیاری از حقایق پوشیده خود را در قالب استعاره بیان کرده و اکثر علمای بلاغت، استعاره‌های قرآن را تنها از جنبه ادبی بلاغی و زیبا شناختی مورد بررسی قرار داده و متعرض تأویل آن نشده‌اند؛ لذا این مقاله به بیان معانی باطنی و تأویلی آن‌ها پرداخته است».

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، آشکار شد که تاکنون مقاله‌ای درباره «نقش مجاز در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی» نگارش نیافته است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- علامه طباطبایی از مجاز دانستن برخی آیات مرتبط با صفات و افعال خداوند، انبیای الهی علیهم‌السلام، مؤمنان، غیر مؤمنان و پدیده‌های طبیعی چه استفاده‌ای برده است؟
- ۲- ایشان با استفاده از مجاز در تفسیر برخی آیات مرتبط با آخرت به چه یافته‌ها و دستاوردهایی رسیده است؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد علامه طباطبایی از مجاز برای اثبات عدم تجسیم خداوند، وحدت انبیاء و عصمت آنان، امیدواری دایمی مؤمنان، تأثیر برخی سرزمین‌ها در سرکشی انسان، حتمی بودن نتیجه امور طبیعی و جز آن بهره برده است.
- ۲- همین‌طور برداشت می‌شود ایشان از مجاز برای اثبات سختی روز قیامت و عدم ویژگی‌ها و سبب‌های مادی در آخرت استفاده کرده است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

با بیان دو مقدمه می‌توان به اهمیت ضرورت موضوع پی برد. مقدمه اول، در عصر حاضر وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی پیشرفته فراوان داشته و امکان شیوع سریع عقاید باطل و آموزه‌های ناصحیح بیش از زمان‌های دیگر است و قایل بودن یا نبودن به مجاز و نقش آن در تفسیر و تبیین استوار معنای برخی آیات ارتباط مستقیم با عقاید مسلمانان دارد، بنا بر این پی بردن به این موضوع از اهمیت به‌سزا برخوردار است.

مقدمه دوم، علامه طباطبایی از علمای معاصر به شمار می‌روند و دیدگاه‌هایی ویژه در زمینه موضوعات عصر حاضر دارند و افزون بر جامعه تفسیری، از سوی اقشار مختلف جامعه به عنوان فیلسوفی برجسته و صاحب‌نظر شناخته می‌شود و آرا و اندیشه‌های او هم از سوی نخبگان و هم جستجوگران حقیقت‌آسان‌تر پذیرفته می‌شود.

بر اساس دو مقدمه، در این برهه از زمان برای بهره‌برداری درست از کلام الهی و دستیابی به عقاید و اخلاق صحیح دینی و جلوگیری از ورود و نفوذ عقاید فاسد، ضروری به نظر می‌رسد که موضوع مجاز و نقش آن در تفسیر آیات شناخته شود. یکی از بهترین راه‌های رسیدن به این هدف بررسی دقیق آرای این مفسر و فیلسوف برجسته معاصر است.

۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌مندی از شیوه تحقیق عقلی با روش گردآوری کتابخانه‌ای و روش توصیفی به سامان رسیده است. نخست با اسناد و آثار مکتوب فیش‌برداری شده، پس از پردازش فیش‌ها محتوای هر کدام در جای مناسب خود قرار گرفته است. منابع استفاده شده در بیش‌تر موارد کتب تفسیری، روایی، فقهی، اصولی، علوم قرآنی، لغوی و ادبی می‌باشد و به منظور بیان صحیح آیات و روایات و ثبت دقیق اعراب آن‌ها از نرم‌افزارهای مرکز کامپیوتری نور و برای بازگردان آیات «تفسیر المیزان» به زبان فارسی از ترجمه محمدباقر موسوی همدانی استفاده شده است، به دلیل این که متن اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های مراجعه شده عربی بود تنها ترجمه آن مطالب بیان گردیده و به دلیل گستردگی مطالب و با انگیزه صرفه جویی در کلمات و صفحات، اکثر نقل قول‌ها، نقل به معنا و به صورت غیر مستقیم و با تلخیص بیان گردیده است.

۲. تعریف مجاز و گونه‌های آن

ریشه اصلی «مجاز»، «ج و ز» به معنای «عبور کردن و گذشتن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۵/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۱) و واژه «مجاز» اسم مکان است به معنای «راه‌گذر» و «راهی که از طریق آن، از طرفی به طرف دیگر عبور می‌کنند»، (فیروز آبادی، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۵/۸) بلاغیان معنای اصطلاحی مجاز را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «کلمه‌ای که در معنای «غیر ما وضع له» به دلیل علاقه بین معنای دوم با اول به کار رود و قرینه‌ای دلالت بر این معنا کند» (مطلوب، بی تا: ۵۹۰).

مجاز از نظر بلاغیان به دو نوع لفظی و عقلی تقسیم می‌شود. مجاز لفظی استعمال لفظ در غیر موضوع له است، بلاغیان هم چنین مجاز را در کلمه به مجاز مفرد مرسل و استعاره، و در کلام به مجاز مرکب مرسل و مجاز مرکب بالاستعاره (استعاره تمثیلیه) تقسیم کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۳۲) استعاره نیز به دو نوع تقسیم می‌شود اگر تنها «مشبه» ذکر شود آن را «مصرحه» یا «تصریحیه» و اگر مشبه حذف و «مشبه» همراه یکی از لوازم «مشبه‌به» ذکر گردد آن را «مکنیه» می‌گویند، (همان، ۲۴۳-۲۴۵) علامه طباطبایی این تقسیم بندی را قبول داشته و از «استعاره مصرحه» گاهی با عنوان «استعاره تصریحیه» یا «استعاره به تصریح» و از «استعاره مکنیه»

گاهی با عنوان «استعاره به کنایه» نامیده است، اما در «المیزان فی تفسیر القرآن» نامی از مجاز مرکب بالاستعاره نبرده و تنها در تفسیر برخی آیات لفظ «تمثیل» و در برخی دیگر «استعاره تمثیلیه» را ذکر کرده‌اند.

البته برخی از موارد را که ایشان آن را تمثیل دانسته، قابل تأمل است، به عنوان مثال در آیه «أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ» (نساء/۷۸)، «هر کجا که باشید مرگ شما را می‌یابد هر چند در بناهای استوار باشید» ضمن اشاره به تمثیل بودن آن آورده که مرگ سرنوشتی همگانی است هر چند انسان در محکم‌ترین پناهگاه باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۵) مفسران دیگر لفظ تمثیل را برای این آیه به کار نبرده و تنها توضیحی مانند علامه برای آیه بیان کرده‌اند (طبرسی، ۳: ۱۳۷۲/۱۲۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳/۱۳) به نظر می‌رسد پناه بردن به برج‌های محکم برای فرار از مرگ تنها مصداقی برای فرار از آن است، از این رو، تمثیل دانستن آن جای درنگ دارد. این برداشت در موارد دیگر نیز که علامه قایل به تمثیل شده وجود دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۲۹۲)

شاید این امر به دلیل تعریف خاص ایشان باشد، زیرا بر این باور هستند که کلمه «مثل» به معنای «مانند» و «مثل» وصفی است که شیء را در نظر شنونده مجسم می‌سازد که در اصطلاح به آن «استعاره تمثیلیه» می‌گویند (همان، ۱۵۹/۲) از آن‌جا که هدف این جستار پی بردن به «نقش مجاز در تفسیر» است و پرداختن به اختلاف در نوع مجاز رویکرد اصلی نمی‌باشد، به صحت و سقم مواردی که ایشان تمثیل دانسته، پرداخته نشده است. بلاغیان در تعریف مجاز عقلی نیز آورده‌اند که مجاز عقلی آن است که فعل یا شبه فعل به غیر فاعل یا مفعول به حقیقی اسناد داده شود به گونه‌ای که همان طور که فعل بدون آن فاعل یا مفعول به حقیقی یافت نمی‌شود بدون آن غیر نیز یافت نشود (مدرس افغانی، ۱۳۶۲: ۲/۳۲۱).

در این مقاله مراد از «مجاز» یکی از اقسام مذکور است و در مواردی که ذکر نوع مجاز در توضیح مطلب لازم به نظر آمده به آن اشاره شده، اما در مواردی که نوع مجاز دخالتی در اصل مراد نداشته و تنها مجاز دانستن آن برای اثبات مقصود بسنده می‌نماید و در کلام صاحب المیزان نیز اشاره‌ای به نوع مجاز نشده فقط به ذکر واژه «مجاز» اکتفا کرده و نامی از نوع آن به میان نیامده است.

۳. نقش مجاز در تفسیر قرآن

علامه طباطبایی در «المیزان فی تفسیر القرآن» تنها در تفسیر آیاتی بحث مجاز را مطرح کرده است که از آن بتواند در تبیین آیه استفاده کند نتیجه بررسی‌ها در این باره نشان می‌دهد که آیات یاد شده را از جهت سویی نگرش به موضوع و محتوا می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۳-۱. آیات مرتبط با صفات و افعال خداوند

اولین مورد از نقش مجاز در تفسیر قرآن از نظر علامه طباطبایی در آیات مرتبط با صفات و افعال خداوند است، تفسیر این آیات ارتباط مستقیم با دیدگاه کلامی مفسر دارد علامه به عدم تجسیم خداوند باور دارد و در

آیات مرتبط با این مسئله با دقتی موشکافانه به تفسیر پرداخته و در مواردی که تفسیر آیه با معنای حقیقی، منجر به تجسیم الهی شود، با توجه به مضمون آیات قایل به یکی از انواع مجاز شده است.

۳-۱-۱. رفع شبه تجسیم در صفات الهی

یکی از نقش‌های مجاز در تفسیر در دیدگاه ایشان رفع شبه تجسیم در صفات الهی است، گرچه ظاهر برخی آیات دلالت بر تجسیم الهی دارد، اما طبق آموزه‌های وحیانی و عقلی، خداوند مبرای از جسمیت است به عنوان مثال، در در آیه «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ...» (ملک/۱)، «پر برکت است خدایی که حکومت جهان هستی به دست اوست...» ترکیب «بِيَدِهِ» استعمال شده؛ در این که مراد آیه، احاطه مطلق خداوند بر ملکیت است، اختلافی بین مفسران نیست، اما برای حل مسئله «دست داشتن خدا» دیدگاه‌هایی گوناگون در بین آنان وجود دارد، برخی آن را از باب کنایه (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۲۰/۱۰) و برخی دیگر استعاره (شیخلی، ۱۴۲۷: ۲۱۷/۱۰) و گروهی تنها به ذکر مجاز بدون تعیین نوع آن بسنده کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۷۴/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۲۶/۴؛ آلوسی، ۱۹۱۵: ۱۵/۴) علامه آن را استعاره مکنیه دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۸/۱۹)

استعاره مکنیه این‌گونه تبیین می‌گردد که مالکیت خداوند، مانند مالکیت انسان فرض شده و از ملایمات مالکیت انسان تصرف در مال با دست است سپس این ملایم برای مالکیت خداوند آورده شده و در آیه آمده «ملک به دست خدا است»، ایشان با قایل بودن به استعاره مکنیه، شبهه تجسیم الهی از این آیه را بر طرف نموده است.

۳-۱-۲. رفع شبهه تجسیم در افعال الهی

دومین نقش مجاز در تفسیر آیات مرتبط با خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی رفع شبه تجسیم در افعال الهی است. ایشان با دقت و ظرافتی خاص افعالی را که به خداوند نسبت داده شده، تبیین کرده و برای رفع شبهه تجسیم الهی با توجه به عبارات هر آیه انواعی خاص از مجاز را که مناسب با آیه باشد ارائه داده است، به عنوان مثال در آیه «انَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (فجر/۱۴)، «پروردگار تو همواره در کمین است» واژه «مرصاد» به خداوند نسبت داده شده؛ ریشه این واژه «ر ص د» است و لغویان آن را به معنای «آماده بودن برای مراقبت از شیء» می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۵) «مرصاد» نیز اسم مکان آن و مکان نیز از ویژگی‌های مادی است که ساحت خداوند مبرای از آن می‌باشد.

طباطبایی آیه را تمثیلی برای ناظر بودن خداوند بر بندگان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۱/۲۰) برخی مفسران نیز در این مطلب با ایشان هم رأی هستند (بیضاوی، ۱۹۱۸: ۳۱۰/۵؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۱۵۶/۹؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۴۲۷/۱۰). با تمثیل دانستن آیه شبهه «کمین کردن در مکان» برای خداوند بر طرف می‌شود.

[چنان‌که گذشت این نوع از تمثیل مورد استشهداد مفسر المیزان نه استعاره تمثیلیه (مجاز مرکب بالاستعاره) است نه یکی از دو گونه استعاره مصرحه و بالکنایه]

دومین مثال در این رابطه آیه «...لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» (اعراف/۹۶)، «بر آنان برکات را از زمین و آسمان گشودیم...» است که در آن فعل «فتح» به خداوند نسبت داده شده، در صورتی که گشودن و باز کردن صفت اجسام و خداوند منزله از جسمیت است، از این رو ایشان آیه را استعاره مکنیه دانسته و در تبیین آن گفته است خداوند برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۸). به این طریق شبهات تجسیم در سایر افعال الهی را بر طرف می‌کند.

۲-۳. آیات مرتبط با انبیای الهی ﷺ

دومین جایگاه نقش مجاز در تفسیر از نظر علامه طباطبایی در آیات مرتبط با انبیا ﷺ است.

۱-۲-۳. اثبات وحدت همه انبیا ﷺ

دو آیه: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ...» (مائده/۴۶)، «ما به دنبال آن پیامبران عیسی بن مریم را با شریعتی فرستادیم...» و «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ...» (حدید/۲۷)، «به دنبال آن رسولان خود را گسیل داشتیم و عیسی بن مریم را فرستادیم...» مضمونی شبیه به هم دارند و عبارت «قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم» در هر دو آیه مشترک می‌باشد. ریشه اصلی «قَفَّيْنَا»، «قفو» است که لغویان آن را به معنای «تعقیب کردن» می‌دانند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۲/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۴/۱۵) مرجع ضمیر «آثارهم» نیز پیامبران است پس معنای ظاهری «قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم»، «تعقیب کردن آثار پیامبران ﷺ» است.

اندیشمندان علوم قرآنی درباره واژه «اثر» آورده‌اند که اگر این واژه مفرد باشد مانند «اثر رسول» یا «اثر سجود» مراد اثری مادی است اما اگر جمع باشد مراد یا امری مادی می‌باشد، مانند «فَأَرْسَلْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمَ...» (کهف/۶۴)، «و با پی جویی قدم‌های خویش باز گشتند...» یا امری معنوی، مثل «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۸۸/۱). در عبارت مورد بحث مراد از «قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم» تعقیب کردن آثار معنوی است با توجه به معنای یاد شده مشخص می‌شود که مجازی در آیه انجام گرفته است.

علامه ابن مجاز را در آیه اول (مائده/۴۶) استعاره مکنیه دانسته و مراد از آن را این گونه تبیین کرده که حضرت عیسی ﷺ راه انبیای پیشین را رفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۵/۵) ایشان در آیه دوم اشاره‌ای به مجاز نکرده است. (همان، ۱۷۲/۱۹)

به نظر می‌رسد استعاره مکنیه این گونه تبیین شود که پیروی کردن شبیه تعقیب کردن است و یکی از ملائمات تعقیب کردن «آثار» است پس «پیروی می‌کنند از آثار آنان» استعاره مکنیه است و این معنا را

می‌رساند که انبیای پسین از انبیای پیشین پیروی می‌نمایند پس علامه با استعارهٔ مکنیه دانستن آیه به یکی از آموزه‌های دینی؛ یعنی «وحدت انبیا علیهم‌السلام در دعوت الهی» اشاره کرده‌اند. وی با همین شیوه این مطلب را از آیات دیگر نیز به دست آورده، از جمله در آیه «و تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ...» (انبیا/۹۳)، «پاره پاره کردند دین خود را...» پس از آن که چند معنا از قول برخی مفسران برای واژه «تقطع» بیان می‌کنند سرانجام آن را از باب استعارهٔ مکنیه دانسته و مراد آیه را این گونه تفسیر می‌کنند که در ادیان الهی اختلافی نیست و این مردم بودند که در دین الهی اختلاف نمودند و دین توحیدی را پاره پاره ساختند و میان خود تقسیم کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۳۲۳) مفسران دیگر نیز مراد آیه را اختلاف در دین دانسته، اما اشاره‌ای به مجازبودن آن نکرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۲۷۷/۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۱۳۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷/۱۰۴).

۲-۲-۳. پیراستگی انبیا علیهم‌السلام از صفات ناشایست

مثال دوم برای نقش مجاز در تفسیر آیات مرتبط با انبیا علیهم‌السلام پیراسته کردن آنان از صفات ناشایست است. علامه به دلیل قایل بودن به علو مرتبه و جایگاه نبوت، بر این باور هستند اگر معنای حقیقی دانستن آیه به عظمت و رفعت این مقام لطمه بزند، معنای آن را مجازی می‌دانند و ارزش این مقام را حفظ می‌کنند. شاهد بر این ادعا آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...» (انبیا/۸۷)، «و ذو النون را یاد کن آن هنگام که خشمگین برفت...» است که دربارهٔ داستان حضرت یونس علیه‌السلام می‌باشد، خلاصهٔ داستان این است که او سال‌ها در میان قوم خود مشغول دعوت بود، اما ارشادهای او مؤثر نیفتاد، سرانجام قومش را ترک نمود و در دریا طعمهٔ نهنگی شد. علامه در تفسیر آیهٔ مذکور دو احتمال را بیان می‌کنند، نخست این که حضرت یونس علیه‌السلام از قوم خود خشمگین شد که در این صورت شاهد مثال نیست، و دوم آن که از مولایش قهر کرد. ایشان حالت دوم را تمثیل می‌دانند و دلیل خود را این‌گونه بیان می‌کنند که پیامبری چون حضرت یونس علیه‌السلام شأنش اجل از آن است که از مولای خود قهر کند، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۳۱۴-۳۱۵) مفسران دیگر نیز به تمثیل بودن آیه اشاره کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۵۹؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶/۸۲).

علامه طباطبایی با تمثیل دانستن آیه گامی در جهت حفظ مقام والای نبوت برمی‌دارد و مقام حضرت یونس علیه‌السلام را ارزشمندتر از آن می‌داند که با مولای خود قهر کند.

۳-۳. در آیات مرتبط با مؤمنان

سومین مورد از نقش مجاز در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در آیات مرتبط با مؤمنان است مباحث و مطالبی که از بررسی این آیات از کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» به دست آمد موارد ذیل را دربر می‌گیرد.

۳-۱. اثبات سجده مؤمن برای خدا با تمام اعضای بدن

یکی از امور مرتبط با مؤمنان که صاحب المیزان با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده سجده مؤمن برای خداوند با تمام اعضای بدن است.

ایشان برای هر یک از انواع مجاز شروطی را قایل هستند، با این رویکرد، مجاز مرسل جزئیه را در صورتی می‌پذیرند که جزء رئیسی باشد، به عنوان مثال در آیه «...يَجْرُونَ لِلَّذِينَ سُجِدُوا» (اسراء/۱۰۷)، «...بر چانه سجده کنان می‌افتند» واژه «اذقان» که لغویان آن را جمع «ذقن» به معنای «چانه» دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۱۱۹/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۲) معتقد هستند اشاره به چانه از میان اعضای مختلف از باب اطلاق جزء بر کل است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۱/۱۳) از میان بلاغیان کسی یافت نشد که به این آیه به عنوان مجاز اشاره کرده باشد ولی برخی مفسران تفسیر ادبی با علامه در این نظر هم رأی هستند (خفاجی، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۶؛ آلوسی، ۱۹۱۵: ۱۷۸/۸).
به نظر می‌رسد هنگامی «چانه» شخص به زمین می‌رسد که سایر اعضای بدن او به زمین رسیده باشند، بنابراین مجاز مرسل جزئیه دانستن آیه، حاکی از آن است که انسان باید با تمام اعضا در برابر خداوند سجده کند.

۳-۲. اثبات امیدواری دایمی

دومین مورد مرتبط با مؤمنان که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، امیدواری دایمی آنان است در آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید/۱۶-۱۷)، «آیا وقت آن نشده آنان که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان به ذکر خدا و معارف حقی که نازل کرده نرم شود؟ و مانند اهل کتاب که پیش از این می‌زیستند، نباشند. ایشان در اثر مهلت زیاد دچار قساوت قلب شده، بیش‌ترشان فاسق شدند، بدانید که خدا است که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، ما آیات را برایتان بیان کردیم تا شاید تعقل کنید.»

ایشان در این آیه دو گونه تفسیر را ارایه می‌دهند، تفسیر مرتبط با این بحث که خداوند در ابتدا مؤمنان را سرزنش می‌کند که دل‌های آنان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده سپس برای ایجاد حس امید و تشویق آنان به خشوع، این تمثیل را بیان می‌کنند که خدا زمین مرده را زنده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۱/۱۹-۱۶۲).
به نظر می‌رسد تمثیل زنده شدن زمین مرده به این نکته اشاره دارد که هر انسانی در هر درجه از ایمان که باشد همواره دریچه‌ای از امید به روی وی باز است.

۳-۳. اثبات رضایت دایمی بهشتیان

سومین مورد مرتبط با مؤمنان که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، رضایت دایمی بهشتیان است.

این عبارت «فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ» که در دو آیه (الحاقه/۲۱؛ قارعه/۷) «او در عیشی رضایت بخش خواهد بود» در وصف بهشتیان آمده، دو احتمال در آن قابل تصور می‌باشد یا مجاز عقلی است با این بیان که فاعل «راضیه» ضمیری است که به «عیشة» بر می‌گردد، در صورتی که «عیشة» مفعول به آن و فاعل حقیقی شخص بهشتی است که برخی مفسران این احتمال را بیان کرده‌اند (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۲/۲۶۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۵۱؛ صاوی، ۱۴۲۷: ۴/۸۷؛ ابن‌عاشور، ۱۹۲۰: ۲۳/۱۲۴؛ درویش، ۱۹۱۵: ۱۰/۵۶۷) یا مجاز مرسل به علاقه مکانیه است، گروهی از مفسران هر دو قول را ذکر کرده‌اند (ابن‌ابی‌جامع، ۱۴۱۳: ۳/۴۹۳؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۲۰/۲۰۱؛ آلوسی، ۱۹۲۰: ۱۵/۴۴۹؛ صدیق‌حسن‌خان، ۱۴۲۰: ۱/۱۹۷) علامه طباطبایی در یک جا آن را مجاز عقلی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۹۹) و در جای دیگر مجاز مرسل دانسته است (همان، ۲۰/۳۴۹).

با توجه به ملابست دایمی میان فعل با مفعول به در اسناد مجازی، مجاز عقلی دانستن آیه نشانگر آن است که میان بهشتیان و این نوع زندگی ملابستی دایمی از جهت رضایت مندی وجود دارد، به گونه‌ای که همه اشخاص از آن گونه زندگی راضی و خشنود هستند، اما اگر آن را مجاز مرسل بدانیم این ملابست دایمی فهمیده نمی‌شود، از این رو با مجاز عقلی دانستن آیه «رضایت مندی دایمی بهشتیان» اثبات می‌شود.

۳-۴. در آیات مرتبط با غیر مؤمنان

چهارمین مورد از نقش مجاز در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در آیات مرتبط با مشرکان است نکاتی که از بررسی این آیات از کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» به دست آمده از این قرار می‌باشد.

۳-۴-۱. اثبات بازیچه بودن انکار خدا

یکی از امور مرتبط با غیر مؤمنان که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، بازیچه بودن انکار خداوند است به عنوان مثال در تفسیر آیه «فَوَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ» (طور/۱۱-۱۲)، «پس در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان که هر آیتی روشن را بازیچه و مورد بگو بگو قرار می‌دهند» ایشان ابتدا از زبان راغب بیان می‌کنند که مراد از واژه «خوض» «ورود و عبور از آب» است که به تدریج به عنوان استعاره برای شروع در کارها و در اکثر موارد برای وارد شدن در امری ناپسند استعمال شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۲) سپس با پذیرفتن مجاز در آیه، مراد آن را این گونه تبیین می‌نماید که آیه، ورود در سخن باطل را لعب و بازیچه خوانده است، بنابراین سخن تکذیب‌کنندگان در انکار آیات الهی بازیچه می‌باشد و نتیجه حق ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۰).

۳-۴-۲. اثبات اصابت اندکی عذاب الهی در دنیا به دلیل کفران نعمت

دومین مورد مرتبط با غیر مؤمنان که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، اصابت اندکی عذاب الهی در دنیا به دلیل کفران نعمت است، به عنوان مثال در آیه «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/۱۱۲)، «خدا مثلی می‌زند، دهکده‌ای که امن و آرام بود و روزیش از هر طرف به فراوانی می‌رسید آن‌گاه منکر نعمت‌های خدا شدند و خدا به سزای اعمالی که می‌کردند پرده گرسنگی و ترس بر آن‌ها کشید» سه صفت امنیت، اطمینان و فراوانی رزق برای قریه‌ای که به عنوان مثل ذکر شده، آمده است، اما ساکنان قریه به نعمت‌های الهی کفر ورزیدند و خداوند آن‌ها را مورد اصابت اندکی از عذاب الهی قرار داد. ایشان در تفسیر آیه آورده است که واژه «اذاقه» به معنای چشاندن و در این آیه استعاره برای رساندن مقدار کمی از عذاب الهی است و استعمال لفظ «چشاندن گرسنگی و ترس» اشعار بر این دارد که خدایی که این دو را می‌چشاند قادر به چند برابر کردن آن نیز هست (همان، ۳۶۲/۱۲) برخی مفسران نیز قایل به استعاره در آیه هستند (خفاجی، ۱۴۱۷: ۶۶۱/۵؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۹۶).

با توجه به این که اصل «چشاندن» به معنای مزمره کردن اندکی از طعام به قصد پی‌بردن به مزه آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۱۰) مراد از «چشاندن عذاب» رساندن عذابی اندک به آنان به قصد مطلع کردن نشان از عذاب الهی و نوع آن استعاره بالکنایه است.

۳-۴-۳. اثبات تأثیر برخی سرزمین‌ها در سرکشی انسان

سومین مورد مرتبط با غیر مؤمنان که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، تأثیر برخی سرزمین‌ها در سرکشی انسان است ایشان در آیه «وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ...» (طلاق/۸)، «و چه بسیار قریه‌ها که مردمش از دستورهای پروردگار و پیامبرانش سرپیچی کردند...» بیان می‌کنند که واژه «قریه» مجاز از «اهل قریه» است و مراد از «عتو» و سرکشی قریه، سرکشی اهل قریه می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۳/۱۹) این نظر از سوی گروهی از مفسران ادبی نیز ارایه شده است. (درویش، ۱۴۱۵: ۱۲۸/۱۰؛ صافی، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۲۸) از طرفی علامه معتقد است اگر به جای «بر اهل آن سرزمین وارد شدند» از باب مجاز گفته شود «بر سرزمین وارد شدند» صحیح است؛ زیرا سرزمین نصیبی در وارد شدن دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۶/۱۳) به نظر می‌رسد با توجه به این سخن ایشان می‌توان گفت علت این که «عتو» و سرکشی در آیه به «قریه» نسبت داده شده، آن است که «سرزمین» نیز بهره‌ای در سرکشی دارد و این نتیجه را گرفت که برخی سرزمین‌ها (مانند سرزمین‌های کفار) در سرکشی انسان دارای نقش هستند همین طور که برخی سرزمین‌ها (مانند سرزمین‌های انبیای الهی) به دلیل قداست از نقش در اطاعت و عبادت الهی برخوردار می‌باشند.

۳-۴-۴. اثبات جاودانه بودن عذاب اخروی

چهارمین مورد مرتبط با غیر مؤمنان که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، جاودانه بودن عذاب اخروی است شاهد سخن این که در آیه «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (مزمل/۱۷)، «شما اگر کفر بورزید چگونه می‌توانید از عذاب قیامت خود را کنار بکشید روزی که کودکان را پیر می‌کند» نقش اعرابی «یوماً» ظرف یا مفعول به است، حالت اول مرتبط با بحث نیست؛ معنای آیه در حالت دوم این است «چگونه خود را حفظ می‌کنید از روزی که...» در این حالت مجاز عقلی است زیرا مفعول به در اصل «عذاب» بوده؛ یعنی «چگونه خود را حفظ می‌کنید از عذاب در روزی که...»؛ برخی از مفسران به هر دو مورد اشاره کرده‌اند (یمنی، ۱۴۲۵: ۱۸۴؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۲۱۳/۴) و عده‌ای تنها حالت دوم را بیان کرده و آن را مجاز عقلی گرفته‌اند (قونوی، ۱۴۲۲: ۹۹/۱۳؛ درویش، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۱۰) برخی نیز نامی از مجاز عقلی نبرده و تنها «مفعول به» بودن آن را بیان کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۸/۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۹/۱۹) علامه «یوم» را مفعول به «تتقون» [و این اسناد را] از باب مجاز عقلی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۸/۲۰). قول به مجاز عقلی بودن ملابست همیشگی عذاب با آن روز را می‌رساند.

جاودانه بودن عذاب آخرت را از طریق مجاز در آیه «و لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» نیز می‌توان فهمید. این آیه دوبار در قران آمده (مانده ۲۷/توبه/۶۸) «...عذابی پاینده دارند»، شاهد مثال در اسم فاعل «مقیم» است که فاعل آن ضمیری است که به «عذاب» برمی‌گردد، در صورتی که فاعل حقیقی «جهنمیان» هستند؛ یعنی «جهنمیان در آن عذاب اقامت می‌کنند». برخی اندیشمندان علوم قرآنی این آیه را مانند «عیشه راضیه» مجاز عقلی دانسته‌اند (صافی، ۱۴۱۸: ۳۸۵/۱۰) علامه اشاره‌ای به مجاز عقلی این ترکیب نکرده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۵/۹)، اما جا داشت ایشان در این آیه نیز مثل آیه «عیشه راضیه» به مجاز عقلی بودن آن اشاره نمایند و از ملابست دایمی «عذاب» با جهنمیان، جاودانه بودن عذاب را نتیجه بگیرد.

۳-۴-۵. اثبات وضوح کاذب بودن از ظاهر شخص

پنجمین مورد مرتبط با غیر مؤمنان اثبات وضوح کاذب بودن از ظاهر شخص است. علامه طباطبایی در ذیل آیه «نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» (علق/۱۶)، «پیشانی دروغگوی خطاکار را» آورده است که اسم فاعل «کاذبیه»، به ضمیری اسناد داده شده که به «ناصیه» (موی جلو پیشانی) بر می‌گردد، در صورتی که فاعل اصلی صاحب پیشانی است و این از باب مجاز عقلی است (همان، ۳۲۷/۲۰) ایشان به علت آمدن این مجاز و نقش آن در تفسیر آیه اشاره‌ای نکرده است، اما برخی مفسران تفسیر ادبی ضمن مجاز عقلی دانستن آیه، علت اسناد کذب به پیشانی را این دانسته‌اند که وجود هر چیز در پیشانی آشکارتر است (زمخسری، ۱۴۰۷: ۷۷۸/۴؛ ابن‌عاشور،

۱۴۲۰: ۳۹۷/۳۰؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰: ۵۱۱/۱۰). به نظر می‌رسد در این آیه اسناد کذب به «پیشانی» برای دلالت بر وضوح کاذب بودن شخص است به گونه‌ای که از پیشانی او پیدا و آشکار می‌باشد.

۳-۵. در آیات مرتبط با پدیده‌های طبیعی

پنجمین مورد از نقش مجاز در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در آیات مرتبط با پدیده‌های طبیعی است. یافته‌ها و دستاوردهای گستره یادشده به این ترتیب می‌باشد.

۳-۵-۱. اثبات حتمی بودن نتیجه امور طبیعی

یکی از امور مرتبط با پدیده‌های طبیعی که طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز در آیات آن را اثبات کرده، حتمی بودن نتیجه امور طبیعی است. بلاغیان شرط صحت مجاز مرسل به علاقه مسببیه را این می‌دانند که آن مسبب نتیجه حتمی سبب باشد (قاسم، بی‌تا: ۲۲۰) و ایشان نیز این شرط را پذیرفته است و آیه «... وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا...» (غافر/۱۳)، «برای شما از بالا رزقی می‌فرستد...» را مجاز مرسل مسببیه می‌داند و در توضیح آن آورده، باران سببی است که نتیجه حتمی آن رزق است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۷/۱۷) برخی بلاغیان نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. (سکاکی، بی‌تا: ۴۷۴؛ هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۳۴)

از سوی دیگر بلاغیان شرط صحت مجاز مرسل به علاقه «ما یکون» را این می‌دانند که آن شیء به طور یقین یا ظن در آینده به شیء دیگر تبدیل شود (محمدمی بامیانی، بی‌تا: ۹۷/۴) علامه طباطبایی در تفسیر آیه «... إِنِّي أَرَانِي أَعْرَبُ خَمْرًا...» (یوسف/۳۶)، «... من در خواب دیدم که انگور برای شراب می‌فشارم...» هر چند نامی از مجاز مرسل نبرده ولی به علاقه «ما یکون» در تفسیر آیه اشاره کرده و آورده است در آینده این عصاره به یقین به شراب تبدیل می‌شود (طباطبایی، ۱۱: ۱۷۱/۱۳۹۰) برخی بلاغیان (محمدمی بامیانی، بی‌تا: ۹۷/۴) و گروهی از مفسران ادبی (پانی‌پتی، ۱۴۱۲: ۱۶۱/۵) به این امر اشاره کرده‌اند.

حتمی بودن نتیجه امور طبیعی با توجه به مجاز دانستن آیه از سخنان علامه طباطبایی در آیات دیگر نیز برداشت و استنباط می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷/۱۷)

۳-۵-۲. اثبات ضعف خدایان بت پرستان

دومین مورد مرتبط با پدیده‌های طبیعی که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، ضعف خدایان بت پرستان است. ایشان در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ...» (حج/۷۳)، «ای مردم مثلی زده شده گوش بدان دارید: آن کسانی که سوی خدا می‌خوانید هرگز مگسی خلق نکنند و گر چه در این باب همکاری کنند و اگر مگسی چیزی از آن‌ها برباید نمی‌توانند از او باز بستانند...» آورده است آیه در قالب یک

ضرب المثل خدایان بت پرستان را توصیف می‌کند که نمی‌توانند حتی مگسی را خلق کنند یا چیزی را که مگسی از آنان ربوده باز پس گیرند و این نهایت ضعف بت‌ها را می‌رساند (همان، ۴۰۸/۱۴). به نظر می‌رسد مجاز به کار رفته در آیه، استعاره تمثیلیه است که بیش‌تر درباره ضرب المثل‌ها کاربرد دارد.

۳-۵-۳. اثبات پا بر جایی حق و نابودی باطل

سومین مورد مرتبط با پدیده‌های طبیعی که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، پا بر جایی حق و نابودی باطل است. در آیه «فَوَقَّعَ الْحَقُّ...» (اعراف/۱۱۸)، «حق آشکار شد...» سیاق آیه این است فرعون ساحران را جمع کرد و ساحران ابزار جادویی خود را انداختند در این هنگام خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود که عصایش را بیندازد و عصا چیزهایی را که ساحران ساخته بودند بلعید و حق واقع شد؛ شاهد مثال «واقع شدن حق» است.

ایشان آیه را استعاره مکنیه دانسته و آورده است که در آیه حق به چیزی تشبیه شده که قبلاً پا در هوا و معلق مانده و معلوم نبوده است سرانجام در زمین قرار می‌گیرد یا نه؟ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۶/۸).

لغویان معنای «وقع» را «سقوط شیء از بلندی» می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۶؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۰۸/۴) برخی مفسران ادبی نیز بر این عقیده هستند و آورده‌اند که واژه «وقع» برای ظاهر شدن امری رفیع القدر استعاره آورده می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳۶/۸؛ ارمی‌علوی، بی‌تا: ۸۰/۱۰). به نظر می‌رسد استعاره مکنیه آیه این‌گونه تبیین می‌گردد که «حق شبیه شیء معلق و واقع شدن در زمین از ملائمتات شیء معلق است» پس در آیه از باب استعاره مکنیه گفته شده «حق واقع شد» و مراد از واقع شدن حق این است که در زمین مستقر گشت و مراد آیه آن است همان‌گونه که هر شیء معلق به زمین می‌رسد، حق نیز در زمین محقق خواهد شد.

مورد دیگر در این ارتباط آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيبٍ أَوْ زَبَدٍ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد/۱۷)، «خداوند از آسمان آبی نازل کرد و از هر دره و رودخانه به اندازه هر يك سيلایی جریان یافت سپس سيل بر روی خود کفی حمل کرد، بعضی چیزها که برای ساختن زیور یا ابزار در آتش می‌گدازند نیز کفی مانند آن دارد، خدا حق و باطل را چنین مثل می‌زند و اما کف به کنار افتاده نابود می‌شود، ولی چیزی که به مردم سود می‌دهد در زمین می‌ماند، خدا مثل‌ها را چنین می‌زند».

برخی مفسران ادعا کرده‌اند که این آیه بلیغ‌ترین تمثیل است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶۵/۱۲) علامه طباطبایی نیز آیه مذکور را از آیات برجسته قرآنی می‌داند که در باره حق و باطل سخن گفته و سیل و فلزات مذاب را مانند حق ثابت و کف سیل و کف فلزات را مانند باطل خیالی و نابود شدنی دانسته و چند مطلب را از آیه استفاده کرده است:

۱- بهره هر موجودی از رحمت الهی به اندازه ظرفیت و قابلیت آن است همان گونه که شکل و اندازه باران در آبگیرهای متعدد، مختلف است و بستگی به گنجایش آبگیر دارد.

۲- در هر موجودی دو گونه حق و باطل مشاهده می شود، قسم حق از ناحیه خداوند و قسم باطل از سوی موجود است، همان طور که ریزش باران در مسیل دو آب و کف دارد که آب ثابت، و کف از میان رفتنی می باشد، حق نیز ثابت و باطل از بین رفتنی است.

ایشان معتقد است که مسایل گفته شده از پدیده ها و حقایق خارجی که در آیه به آن اشاره شده در اعتقادات نیز جاری هستند به این صورت که مثل اعتقاد حق در دل مؤمن، مثل آب فرودآمده از آسمان و جاری در مسیل ها است که هر يك با اختلافی که دارند به قدر ظرفیت خود از آن استفاده می کنند به خلاف اعتقاد باطل در دل کافر که مانند کفی است که بر روی سیل می افتد و به زودی از بین می رود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۵/۱۱-۳۳۶) مشابه مطالب علامه را مفسران دیگر نیز بیان کرده اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶۵/۱۲؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰: ۴۹۷/۳). آن گونه که از بررسی این آیه و دیدگاه مفسران آشکار می گردد، مجاز به کار رفته در آن استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره است که بیش تر در ضرب المثل ها به کار برده می شود یا خود از امثال به شمار می آید.

۳-۶. در آیات مرتبط با آخرت

ششمین مورد از نقش مجاز در تفسیر قرآن از نظر علامه طباطبایی در آیات مرتبط با آخرت است.

۳-۶-۱. اثبات سختی روز قیامت

یکی از موارد مرتبط با آخرت که علامه طباطبایی با بهره گیری از مجاز آن را اثبات کرده، سختی روز قیامت است ایشان در تفسیر آیه «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان/۱۰)، «ما از قهر پروردگار خود به روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق در هم و غمگین است می ترسیم» آورده است روز قیامت از باب استعاره عبوس شمرده شده برای این که نهایت شدت و سختی آن روز را برساند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸/۲۰) عده ای از مفسران در این مطلب با ایشان هم رأی هستند (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۳۵۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۵۹/۲۹) برخی نیز آن را مجاز عقلی از نوع اسناد به زمان، مانند «صَامَ نَهَارًا» دانسته اند. (شیخ زاده، ۱۴۱۹: ۴۳۶/۸؛ درویش، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۱۰) نظری از جانب بلاغیان در مورد این آیه یافت نگردید.

هریک از انواع مجاز که صحیح باشد، دلالت بر شدت و سختی عذاب روز قیامت دارد، زیرا بیش تر

شیوه های مجاز مبالغه را می رسانند. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۴۱)

۳-۶-۲. اثبات عدم ویژگی‌های مادی

دومین مورد مرتبط با آخرت که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، عدم ویژگی‌های مادی است. آیه «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يُذَرُّونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (انسان/۲۷)، «این مردم (کافر غافل) زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند و آن روز قیامت سخت سنگین را به کلی از یاد می‌برند» احوال منکران در قیامت را به تصویر می‌کشد و عبارت «يَوْمًا ثَقِيلًا» در روز قیامت را «روز سنگین» می‌خواند، علامه «ثقیل خواندن روز قیامت» را از باب استعاره [مکنیه] می‌داند، با این تبیین که شدت آن روز بار بسیار سنگینی است که نمی‌توان به دوش کشید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲/۲۰) برخی مفسران نیز با ارایه تبیینی نزدیک به دیدگاه ایشان آن را استعاره دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۷۵/۴؛ بیضاوی، ۱۹۱۸: ۲۷۳/۵؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰: ۳۶۹/۱۰؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۷۶/۹؛ آلوسی، ۱۴۲۰: ۱۸۳/۱۵).

لغویان معنای «ثقل» را «متاع و حشم مسافر» می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳۷/۵؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۶۴۷/۴) و معتقد هستند که اصل «ثقل» در اجسام کاربرد دارد سپس برای غیر اجسام استعمال شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۴).

با توجه به این که مراد آیه ترسیم حالات انسان در قیامت است و واژه «ثقیل» وصف برای اجسام مادی است، علامه با استعاره دانستن آیه، عاری بودن قیامت را از ویژگی‌های مادی اثبات کرده است.

۳-۶-۳. اثبات نابودی همه سببها

سومین مورد مرتبط با آخرت که علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مجاز آن را اثبات کرده، نابودی همه سببها است. ایشان در تفسیر آیه «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ...» (قصص/۶۶)، «پس در آن روز پوشیده گردد بر آن‌ها خبرها...» آورده‌اند که فعل «عَمِيَتْ» به «انباء» اسناد داده شده، در صورتی که فاعل حقیقی انسان است. ایشان دلیل اسناد مذکور را این‌گونه تبیین کرده که آیه می‌خواهد به مخاطب بفهماند راه نجات در آن روز از همه طرف بسته شده به گونه‌ای که نه اخبار راهی به سوی آنان دارند و نه انسان‌ها راهی برای خارج تا چیزی را دستاویز خود قرار دهند و خویش را از عذاب رهایی بخشند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۶/۱۶) برخی مفسران، مانند ایشان آن را مجاز عقلی دانسته (درویش، ۱۴۱۵: ۷: ۳۶۶) برخی دیگر نیز تنها آن را مجاز شمرده و به نوع آن اشاره نکرده‌اند (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱۰۹/۲).

به نظر می‌رسد مجاز عقلی دانستن آیه صحیح است؛ زیرا ملابستگی دایمی بین فاعل (انسان) و مفعول (اخبار) در فعل «عمیت» وجود دارد به گونه‌ای که به هیچ وجه امکان مطلع شدن از اخبار برای جهنمیان وجود ندارد و این نشانگر آن می‌باشد که همه سببها در قیامت از میان رفته است.

نتیجه گیری

۱. یکی از نقش‌های مجاز با انواع سه‌گانه لغوی، عقلی و استعاره در تفسیر آیات از دیدگاه علامه طباطبایی در آیات مرتبط با صفات و افعال خداوند است که حقیقت دانستن برخی از آن‌ها منجر به شبهه تجسیم خداوند می‌شود و ایشان با قایل شدن به مجاز آن شبهه را بر طرف می‌کند؛
۲. نقش دیگر مجاز در تفسیر قرآن که علامه به آن اشاره کرده در آیات مرتبط با انبیا علیهم‌السلام است که ایشان از مجاز برای اثبات وحدت همه انبیا علیهم‌السلام در دعوت الهی و پیراسته کردن آنان از صفات ناشایست و دیگر موارد بهره برده است؛
۳. علامه طباطبایی هم‌چنین در آیات مرتبط با مؤمنان با قایل شدن به مجاز سجده مؤمن برای خدا را با تمام اعضا، امیدواری همیشگی و رضایت دایمی بهشتیان و جز آن را اثبات کرده است؛
۴. ایشان هم‌چنین در آیات مرتبط با «غیر مؤمنان» با قایل بودن به مجاز، بازیچه بودن انکار خدا، اصابت اندکی از عذاب الهی به دلیل کفران نعمت، تأثیر برخی سرزمین‌ها در سرکشی انسان، جاودانه بودن عذاب در آخرت و وضوح کاذب بودن از ظاهر شخص و دیگر امور را به اثبات رسانده است؛
۵. وی در آیات مرتبط با پدیده‌های طبیعی نیز با بهره بردن از مجاز، نکاتی مانند حتمی بودن نتیجه در برخی امور طبیعی، ضعف خدایان (بت‌ها) بت پرستان، پا بر جایی حق و نابودی باطل و جز این موارد را به اثبات رسانده است؛
۶. ایشان با قایل شدن به مجاز در برخی آیات مرتبط با آخرت نیز نکاتی را، از جمله سختی روز قیامت، عدم ویژگی‌های مادی و نابودی همه سبب‌ها و جز آن‌ها اثبات کرده است.

منابع و مآخذ

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، الطبعة الأولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
۴. ابن ابی جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)، الطبعة الأولى، قم: دار القرآن الکریم.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۶. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۸. ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، الطبعة الأولى، قاهرة: مکتبة الخانجی.
۹. ارمی علوی، محمدا مین بن عبدالله (بی تا)، تفسیر حدائق الروح و الریحان فی روابی علوم القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. پانی پتی، ثناء الله (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، الطبعة الأولى، کویته: مکتبة رشدیة.
۱۲. توحیدی، امیر و زهرا صادقی (۱۳۹۱)، «استعاره های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل»، نشریه مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۸، صص ۱۶۵-۱۹۳.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، الطبعة الأولى، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حفیدی، وریا (۱۳۹۳)، «صفات خداوند بین حقیقت و مجاز از منظر تفسیر کلامی»، نشریه ادب عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۶، پاییز و زمستان، صص ۷۱-۸۸.
۱۵. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۱۶. خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، حاشیة الشهاب المسماة عناية القاضی و كفاية الراضی علی تفسیر البیضاوی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۱۷. درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن الکریم و بیانه، الطبعة الرابعة، دمشق: الارشاد.
۱۸. دسوقی، محمد (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، الطبعة الأولى، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار القلم.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۱. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (بی تا)، مفتاح العلوم، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، الطبعة الثانية، بیروت: دار الأضواء.
۲۴. شیخزاده، محمد بن مصطفی (۱۴۱۹ق)، حاشیة محیی‌الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۵. شیخلی، بهجت عبدالواحد (۱۴۲۷ق)، اعراب القرآن الکریم (شیخلی)، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۲۶. صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الرشید.
۲۷. صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ق)، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۸. صدیق حسن خان، محمد صدیق (۱۴۲۰ق)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۹. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمة محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعة مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۳۱. _____، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، الطبعة الثالثة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۷. قاسم، محمد احمد (بی تا)، علوم البلاغة، البدیع و البیان و المعانی، الطبعة الأولى، طرابلس: مؤسسة الحدیثة للکتاب.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
۳۹. قونوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲ق)، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴۰. محمدی بامیانی، غلامعلی (بی تا)، دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للتفتازانی)، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة البلاغ.
۴۱. مدرس افغانی، محمد علی (۱۳۶۲)، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، الطبعة الأولى، قم: دار الکتاب.
۴۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۴۳. مطلوب، احمد (بی تا)، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، الطبعة الأولى، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۴۴. نادری، مرتضی (۱۳۸۹)، «ابن تیمیة و انکار مجاز در قرآن»، فصلنامه سفینه، شماره ۲۹.
۴۵. نصیری، علی (۱۳۸۷)، کاربرد مجاز در قرآن، معرفت قرآنی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۶. واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۸۸)، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، چاپ دوم، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۴۷. هاشمی، احمد (۱۳۸۱)، جواهر البلاغة، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۸. یمنی، عبدالباقی بن عبدالمجید (۱۴۲۵ق)، الترجمان عن غریب القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.